

بررسی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های الگوی ترامپ‌پسیم در سیاست خارجی آمریکا (مطالعه موردی: ایران و خاورمیانه)

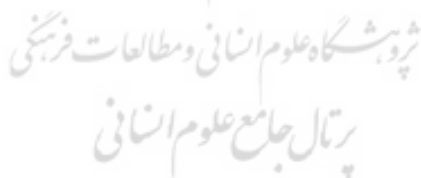
پرویز احدی^۱ - فیروز احدی لیلان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

چکیده:

هدف این پژوهش مطالعه تغییر رویکرد سیاست خارجی آمریکا از بین‌الملل گرایی لیبرال در دوران اوباما به واقع گرایی در دوران ترامپ است. پرسش اصلی این پژوهش این است که مؤلفه‌ها و شاخصه‌های ترامپ در سیاست خارجی ترامپ چه هستند؟ فرضیه این مقاله که با روش تحلیلی و توصیفی تدوین شده این است که «ایالات متحده پس از مواجه شدن با واقعیت‌های نظام جهانی به سمت سیاست خارجی عملگرا و واقع‌گرا متمایل شده است. از این جهت، استدلال شده است که ترامپ از منظر گرایش سیاسی و اقتصادی نوانزواگرایانه و در حوزه مسائل نظامی و امنیتی واقع‌گرایانه عمل کرده است. در دوره ترامپ سیاست خارجی این کشور به سمت واقع‌گرایی و عملگرایی است. فشار نهادهای مختلف در آمریکا از رسمی یا غیررسمی و نهادهای چند-جانبه بین‌المللی، متحدان آمریکا در جهان و کنشگران جهانی کار ترامپ را در تحقق وعده‌های انتخاباتی خود در حوزه سیاست خارجی دشوار کرده است.

واژگان کلیدی: آمریکا، امنیت، امنیت بین‌الملل، امنیت منطقه‌ای، واقع گرایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی بناب، ایران: نویسنده مسئول

parvizahdi@gmail.com

^۲ - مربی و عضو هیات علمی گروه معارف، واحد ملکان، دانشگاه آزاد اسلامی، ملکان، ایران

مقدمه

تا پیش از ورود ترامپ به دفتر بیضی کاخ سفید، و در جریان رقابت‌های انتخاباتی اینگونه برداشت می‌شد که مواضع و دیدگاه‌های کمتر قابل انتظار دونالد ترامپ در قبال اشخاص، سازمان‌ها و برخی کشورها صرفاً تبلیغات انتخاباتی هستند، پدیده‌ای که در سراسر جهان متعارف است؛ اما با گذشت دوره ریاست جمهوری او به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایالات متحده سرشتی متفاوت و نسبتاً غیرقابل پیش‌بینی یافته است؛ به طوری که اعلام مواضع و تصمیمات کاخ سفید در مسائل جاری سیاست خارجی برای دولتها، سیاستمداران، کارشناسان و حتی مردم عادی غافلگیرکننده بوده و همگان را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است؛ (Haass, 2018: 316-317)

تصمیماتی چون خروج بی‌سابقه از طیف وسیعی از پیمان‌ها، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و نیز رفتار غیر-متعارف با متحدان نزدیک واشنگتن، رفتار سیاست خارجی ترامپ او را از مابقی رئیس‌جمهورها متمایز می‌سازد. به منظور پاسخ‌دهی به این پرسش، با عنایت به نتایج تحقیقات روانشناختی «کلر»، «ویسر» و همکاران در قالب مدل سنجش شخصیت «هگزاکو» و نیز «نظریه پوپولیست اقتدارگرای اریک فروم» در مقام فرضیه، استدلال می‌شود که سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، کاملاً متأثر از انگیزه‌ها، باورها و ویژگی‌های فردی وی گشته و در نهایت چیرگی «متغیر فردی» بر دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر ساخت سیاست خارجی ایالات متحده را به ارمغان آورده است. (غرایاق زندی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۴) غالباً کاخ سفید و مختصاتش بر روسای جمهور تأثیر می‌گذارد و ویژگی‌های شخصیتی آنها را کنترل می‌نماید اما ترامپ از معدود رؤسای جمهور آمریکاست که شخصیتش به‌گونه‌ای محرز کاخ سفید را متأثر ساخته است. او از معدود رؤسای جمهور عصر بین‌الملل گرایی آمریکاست که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌هایش به‌شدت متأثر از تجارب اجتماعی و به کمترین میزان برخاسته از ظرفیت‌های روشنفکرانه است. (Heritage, 2018: 186)

از سال ۱۸۹۸ رؤسای جمهور آمریکا در دودسته طبقه‌بندی شده‌اند: بین‌الملل‌گرا یا انزوگرا. ترامپ را می‌توان اولین رئیس‌جمهور ملی‌گرا تلقی نمود که خود پدیده تازه‌ای در تارک سیاست این کشور است. بعد از خروج ترامپ از توافق هسته‌ای ایران، پیمان ترنس-پاسیفیک و توافق تغییرات آب‌وهوایی در پاریس و همچنین حمله به سازمان ملل و نهادهای چندجانبه دیگر، بر همگان مسجل شد که ترامپ یک تهدید مستقیم برای سیستم نظارت جهانی است. ترامپ بعد از آنکه به عنوان نامزد جمهوری خواه پیروز انتخابات شد طی یک سخنرانی اعلام کرد که به آمریکا گرایی اعتقاد دارد و به جهان گرایی اعتقادی ندارد. (Shephard, 2017: 79)

بیان مساله

غالباً کاخ سفید و مختصاتش بر روسای جمهور تأثیر می‌گذارد و ویژگی‌های شخصیتی آنها را کنترل می‌نماید اما ترامپ از معدود رؤسای جمهور آمریکاست که شخصیتش به‌گونه‌ای محرز کاخ سفید را متأثر ساخته است. او از معدود رؤسای جمهور عصر بین‌الملل گرایی آمریکاست که سیاست‌ها و جهت‌گیری‌هایش به‌شدت متأثر از تجارب اجتماعی و به کمترین میزان برخاسته از ظرفیت‌های روشنفکرانه است، دونالد ترامپ با سیاست خارجی منحصر به فرد خود الگوهای تحلیل سیاست خارجی را بر مبنای مکاتب سیاست خارجی آمریکا تغییر داده است و با دادن وعده‌های کاملاً متضاد به رأی دهندگان، از یک‌سو خود را نوعی ابر انزواطلب عرضه می‌کند که ترجیح می‌دهد، فوری نیروهای آمریکایی را از همه مناطق جهان خارج سازد و از سوی دیگر وعده می‌دهد

که مشکلات معظم سیاست خارجی را در زمانی کوتاه حل و فصل نماید و در این مسیر در دو سال اول کارش، کشورهایی مانند کره شمالی یا ایران را تهدید نظامی کرده است». (Haass, 2018) این دو نگاه باهم سازگار نیستند و اکنون ترامپ در نمونه برخورد با ایران دچار سردرگمی شده و با مشکل سیاسی جدی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری روبرو شده است و در عمل هیچ برون رفت ساده‌ای وجود ندارد و پرسش اصلی این پژوهش این است که مؤلفه‌ها و شاخصه‌های ترامپ در سیاست خارجی ترامپ چه هستند؟ (بلیکی، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

متغیرهای پژوهشبه این صورت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

متغیر مستقل: دکترین و مولفه‌های الگوی ترامپیسم

متغیر وابسته: سیاست خارجی امریکا

پیشینه پژوهش

با توجه به بازه زمانی کوتاه رخداد خروج ایالات متحده از برجام، مقاله علمی مدون داخلی (فارغ از نوشتار-های روزنامه نگاری) که به این مسئله پرداخته باشد وجود ندارد.

در بعد آثار ترجمه شده به فارسی مقاله «خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران یک وضعیت حقوقی متناقض» که توسط جمعی از حقوقدان‌های فرانسوی تدوین شده قابل تامل است. اهمیت مقاله در این است که چارچوب حقوقی را که توافقنامه وین در آن منعقد شده را یادآوری می‌کند و مجموعه‌ای از راهکارهای حقوقی ممکن را در واکنش به کناره گیری از این توافقنامه و مقابله با یک جنبه‌گرایی ایالات متحده را پیشنهاد می‌دهد. به اعتقاد نویسندگان این راهکارها می‌تواند در قالب ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری، سازمان جهانی تجارت یا استفاده از قانون انسداد اتحادیه اروپا صورت بگیرد. (پربن و دوگل، ۱۳۹۷)

در مقالات منتشر شده بین‌المللی می‌توان به مقاله «خروج آمریکا از برجام، سیاسی یا امنیتی» از محمد چرکایی اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله قوانین فرا سرزمینی اتخاذ شده بعد از خروج آمریکا از برجام را به ضرر توازن قدرت در دوسوی اتلانتیک می‌دانند و خروج آمریکا از برجام را که توافق نامه بین‌المللی بوده و مصوبه شورای امنیت سازمان ملل را داشته، بدعتی جدید در نظام بین‌الملل می‌دانند و توصیه می‌نمایند از آنجا که پای اقتدار اروپا در میان است. بیش از هر وقت دیگر زمان آن فرا رسیده است که اروپا دوباره دست به توازن روابط قدرت با ایالات متحده بزند و به ابزارهای لازم برای اجرای اقتدار کامل خویش مجهز شود. (Sick, 2016: 81)

آریل لویت در مقاله «توافق اتمی با ایران بد و خروج از آن بدتر است» به عواقب خروج ایالات متحده از برجام می‌پردازد. و عنوان می‌دارد این پروژه یک برنامه مبهم و بلندمدت بوده، همکاری و همراهی شرکاء اروپایی و رقبای جهانی، روسیه و چین را ندارد. اگر هدف آمریکا تغییر رژیم باشد این مسئله ایران را برای بقاء خود، رادیکال تر و به سمت سلاح هسته‌ای سوق خواهد داد. (Kahl, 2017: 71)

گریت بلانک در مقاله «واقعیت‌های خطرناک» توافق با ایران را عملاً از دست رفته می‌داند و از آن به عنوان واقعیت خطرناک جدید یاد می‌کند و اعتقاد دارد، توافق با ایران موفقیت آمیز بوده چون برنامه ایران اتمی مهار شده و تهدیدی برای ثبات منطقه نبوده است. به اعتقاد نویسندگان، ایران به برنامه اتمی خود باز خواهد گشت و با آغاز فرآیند غنی سازی صنعتی، با ایجاد سایه شک و ترس، رقابت‌های منطقه‌ای نیز گسترش پیدا خواهد

کرد. این مسئله ائتلاف آتلانتیک بین آمریکا و اروپا را عمیق تر و رهبری آینده آمریکا برای حل مناقشه‌های بعدی بین‌المللی را با چالش مواجه خواهد کرد. (لیتل، ۱۳۹۷: ۵۱)

پری کاماک در مقاله «حالا چه می‌شود» اعتقاد دارد تحریم‌ها یک ابزارند و نه الزاما درمان تمام مناقشات بین‌المللی. تحریم‌ها در یک برهه خاص با همراهی اروپا، روسیه، چین و سازمان ملل به خوبی عمل کرد و ایران را به میز مذاکره کشاند و برجام منعقد شد و در ادامه و با زیر سوال بردن مدل رفتاری مشابه ترامپ با کره شمالی در مورد ایران عنوان می‌کند، که ایران ۹۸ درصد ذخایر اورانیوم و دوسوم سانتری فیوژهای خود را از دست داده و کره شمالی ده الی بیست بمب اتم دارد و ایران مهار شده، خطر بالقوه هسته‌ای برای جامعه بین‌المللی نبوده و به همین دلیل سیاست تحریم ایالات متحده از اجماع، همبستگی و مشروعیت بین‌المللی برخوردار نیست و شکست خواهد خورد. (McAdams, 2016: 291)

در مقالاتی که به اختصار در بالا آمده به ابعاد حقوقی و فنی خروج ایالات متحده از برجام پرداخت شده و با نگاه آینده پژوهانه تبعات این خروج، موفقیت و یا شکست آن را مورد بررسی قرار گرفته است. اما تمایز مقاله اینجانبان در جهت تبیین و چرایی موضوع عوامل موثر بر خروج ایالات متحده از برجام نگاشته شده و استفاده از نظریه رئالیسم تدافعی و تحت تاثیر مفاهیم درک مشترک از تهدید ایران و منافع مشترک بین کشورهای دخیل از نوآوری‌های این پژوهش می‌باشد.

چارچوب نظری

واقع گرایی

واقع گرایی به عنوان یکی از مهمترین و قدیمی‌ترین نظریه‌های جریان سنتی و اصلی روابط بین‌الملل است که از بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان نظریه‌ای مسلط، نقش بسیار مهمی را در تبیین تحولات نظام بین‌المللی داشته است. این نظریه که خود متشکل از نحله‌های فکری متفاوتی همچون واقع گرایی تاریخی (دیدگاه های هابز، ماکیاولی، توسیدید)، واقع گرایی مدرن (مورگنتا، نیبور، کنان)، واقع گرایی ساختاری (والتر، گیلپین)، واقع گرایی تدافعی و تهاجمی (والث، مرشایمر، فرید زکریا) است از اصول و مفروضات مهمی همچون دولت محوری، تأکید بر کنشگری عقلانی دولت‌ها به عنوان بازیگرانی امنیت جو و قدرت طلب، تأکید بر توازن قدرت و بازدارندگی به عنوان مهمترین شیوه حفظ نظم و ثبات در نظام بین‌الملل، تأکید بر اصل بقا، جدایی اخلاق از سیاست، تأکید بر امنیت فیزیکی دولت و قدرت مادی و ... شکل گرفته است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۸)

پیروان رهیافت واقع گرایی با قبول و تأکید بر سرشت آنارشی نظام بین‌الملل معتقدند که به هیچ وجه نمی‌توان جنگ را در روابط بین‌الملل منسوخ کرد و فقط می‌توان آن را از طریق ایجاد سیستم توازن قدرت کاهش داد. مورگنتا یکی از مهمترین نظریه پردازان مکتب واقع گرایی، موازنه قدرت را به معنای وضعیتی می‌داند که در آن قدرت به شکل کمابیش متوازن و برابر میان چندین دولت تقسیم شده است. به نظر مورگنتا در نظام موازنه قدرت هیچ یک از دولت‌ها توانایی سلطه بر دیگران را نخواهد داشت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶۸)

البته قبول موازنه قدرت در نظریه‌های رئالیستی به هیچ وجه به معنای منسوخ کردن جنگ به طور کلی نیست، چرا که هرگونه موازنه قدرتی در طول تاریخ از راه‌های مختلفی از جمله جنگ از میان رفته و موازنه جدیدی جایگزین آن شده است. در این زمینه می‌توان به سیستم موازنه قدرت شکل گرفته در سال ۱۸۱۵ در جریان

کنگره وین میان دولت‌های اروپایی اشاره کرد که با وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۹ از میان رفته و بعد از جنگ، تاریخ روابط بین‌الملل شاهد شکل‌گیری موازنه جدیدی میان قدرت‌ها بود. (Haass, 2018: 309) همچنین از نظر واقع‌گرایان موازنه قوا شیوه مرسوم و قاعده حاکم جهت شکل دادن به نظم بین‌المللی است، در نتیجه وضعیت تک قطبی اساساً یک استثنا محسوب می‌شود که برای لحظه‌ای کوتاه وضعیت نظم جهانی را از حالت موازنه قوا خارج می‌کند. (The Hritage Foundation, 2016: 63) از همین رو است که اساساً والتز برتری امریکا پس از پایان جنگ سرد را پایدار ندانسته است، چرا که نهایتاً با اقدام‌های موازنه ساز قدرت‌های بزرگ نظام مواجه خواهد شد. بنابراین طبق نظریه توازن قدرت پیش بینی می‌شود که اگر یک دولت در مسیر تبدیل شدن به دولتی قدرتمند حرکت کند، دیگر دولت‌ها ائتلافی علیه آن تشکیل خواهند داد تا از این راه از تهدیدهایی جلوگیری کنند که علیه استقلال آنها پدید خواهند آمد. البته در این میان میزان نزدیک بودن خطر و درکی که نسبت به آن وجود دارد در شیوه اجرای بازی توازن قدرت نیز بسیار تأثیرگذار است. (Trump, 2015: 56) برای مثال از نظر نای کشوری کوچک مثل فنلاند در دوران جنگ سرد نمی‌توانست در برابر اتحاد شوروی توازن ایجاد کند، بنابراین این کشور به عنوان کشوری عقلانی تلاش می‌کند تا استقلال خودش را از طریق اتخاذ موضع بی طرفی حفظ کند. (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی ترامپ

پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا موجب شگفتی و سردرگمی در تحلیل سیاستمداران و دولت‌های جهان شد. تحولات داخلی آمریکا به دلیل جایگاه آن در نظام بین‌المللی تأثیر زیادی در سایر کشورها دارد. نبود سابقه سیاسی و حکومتی ترامپ و پیروزی غیرمنتظره آن موجب غافل‌گیری تحلیل‌گران شده است. اکنون این پرسش بنیادی مطرح است که سیاست خارجی ترامپ چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش چهار دسته از مولفه‌های موثر در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران طرح و با توجه به ویژگی‌های این دوره قابل بررسی است. (Lee and Ashton, 2010: 329)

ویژگی‌های فردی و خواستگاه فکری و اجتماعی ترامپ

- ساختار نظام سیاسی آمریکا
 - نظام بین‌الملل و مولفه‌های سیستمیک
 - محیط راهبردی ایران؛ مسایل و منافع موجود
- این مولفه‌ها موجب شکل‌گیری سیاست خارجی دولت ترامپ در قبال منطقه و جمهوری اسلامی ایران می‌شود. در این قالب و رویکرد می‌توان نسبت به ارزیابی اهداف و منافع حیاتی کشورها، محدودیت‌ها و موانع آنها، دستاوردها و هزینه‌ها هر یک از دولت‌ها اقدام کرد. (Foundation, 2018: 126)
- فقدان سابقه سیاسی و اجرایی ترامپ موجب ابهام گسترده در مورد سیاست خارجی دولت او شده است. ترامپ یک سرمایه‌گذار حوزه مسکن و هتل‌داری است، با اجرای چند برنامه موفق تلویزیونی به شهرت رسیده است؛ شومن توان‌مندی به شمار می‌آید که از نظر طرفدارانش دست به هر کاری بزند موفق است. اقتدارگرا، زن‌ستیز، مخالف مهاجرین خارجی مسلمان و آفریقایی و لاتین‌تبار، سایر ویژگی‌های شخصیتی او هستند. بر پایه چنین ویژگی‌های طرفداران آن بیش از اینکه در میان جریان اصلی جامعه آمریکا باشند، در جوامع

حاشیه‌ای قرار دارند کسانی که به نسبت میانگین مردم آمریکا از سواد کمتری برخوردارند و در اثر جهانی شدن اقتصاد و مهاجرت دیگران به آمریکا ضربه خورده‌اند. (Mahler, 2018:85) ترامپ به سیاست از دریچه تجارت نگاه می‌کند و بر اساس چنین نگاهی به هنگام مذاکرات ایران با ایرباس برای خرید هواپیما به شدت با برجام مخالفت کرده و مدعی شد که آمریکا ۱۵۰ میلیارد دلار به ایرانیان داد و آنها به جای خرید از بوئینگ از ایرباس خرید می‌کنند. نقد جدی آنها به متحدین تاریخی آمریکا در سراسر جهان این است که آنها هزینه حفظ امنیت خود را نمی‌پردازند. (Visser, Book and Volk, 2017:2) انتخاب مقامات عالی‌رتبه دولتی با رئیس جمهور و با تأیید کنگره است. حزب رقیب، رسانه‌ها و افکار عمومی، سیاست‌ها و رفتار دولت را زیر نظر دارند و آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. نظام بورکراتیک آمریکا ضمن اینکه بستر و عامل اجرای سیاست‌ها و فرامین رئیس جمهور آمریکا است، محدودیت‌های زیادی بر آن ایجاد می‌کند. (-Shephard, 2017:26)

ترکیب ویژگی‌های فردی و محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری می‌تواند وضعیتی را به وجود آورد که در آن مقامات سیاسی و امنیتی حاضر در دولت ترامپ از قدرت مانور بیشتری برای تعیین و اعمال سیاست‌ها برخوردار باشند. ناآشنایی ترامپ به سیاست خارجی و مسایل امنیتی میدان فراخی را برای وزرای خارجی و دفاع فراهم می‌کند تا با اختیارات بیشتر در موضوعات مختلف اقدام نمایند. حضور نومحافظه‌کاران تندرو دوره بوش در اطراف ترامپ نشانه مطلوب و مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران نیست. از ۵ نامزد احتمالی وزارت خارجه کمتر کسی است که نگاه خصمانه افراطی به جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد. (Visser, Ibid)

نظام بین‌الملل و عوامل سیستمیک یکی از مولفه‌های موثر در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت ترامپ است. همانگونه که نواقص گرایان طرح می‌کنند، نظام بین‌الملل در شکل‌دادن به رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی نقش اصلی را دارد. آمریکا موثرترین قدرت در نظام بین‌الملل به شمار می‌آید. هزینه‌های نظامی آمریکا بیش از ۴۰ درصد کل هزینه‌های نظامی جهان است، ۲۲ درصد تولید ناخالص جهانی در اختیار آمریکا است. ۲۵ درصد هزینه‌های سالانه سازمان ملل را این کشور پرداخت می‌کند. آمریکا تاکنون موتور جهانی شدن بود. (McAdams, 2016:125) بیش از ۵۰ درصد ۱۰۰ شرکت چندملیتی برتر جهان به آمریکا تعلق دارد. صحبت‌ها و اولویت‌های ترامپ عملاً بر خلاف جریان اصلی جهانی شدن و منطقه‌گرایی است. ترامپ در پی لغو قراردادهای تجارت آزاد آمریکا با اتحادیه اروپا، شرق آسیا و حتی با کانادا و مکزیک است. حمایت‌گرایی از اقتصاد رویکرد فعلی ترامپ است. (Gladstone, 2017) اما این نگرش چقدر در عمل امکان تبدیل شدن به سیاست خارجی آمریکا را دارد محل تردید جدی است. ترامپ پس از ورود به کاخ سفید با واقعیت‌های دقیقی روبرو خواهد شد و «ته‌های زیادی از طرف‌های خارجی خواهد شنید. گفته‌های وی در طول مبارزات انتخاباتی بیش از اینکه ریشه در زمین داشته باشد، از آسمان خیالات آب می‌خورده است و فرصت زیادی برای تعدیل نظرات و دیدگاه‌های خود دارد. (Visser, Book and Volk, 2017:2)

در محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران مولفه‌های زیادی است که در شکل‌گیری سیاست خارجی ترامپ موثر هستند. خاورمیانه باتلاق سیاست‌های آرمانی و زمامدارانی خیالاتی است. واقعیت‌های این منطقه بسیار خشن‌تر از آن است که زمامداران جدید آمریکا بتوانند بی‌توجه به آنها سیاست خارجی خود را طراحی و

اهداف و منافع خود را بدون در نظر گرفتن منافع حیاتی دولت‌ها و بازیگران دیگر تنظیم و تأمین نمایند. الگوهای دوستی و دشمنی در خاورمیانه بسیار پیچیده است. (Gaudiano, 2018: 155) مقابله با دشمنی ممکن است به تضعیف دوست و متحدی منجر شده و حمایت از دوستی به تقویت نیروهای خصم بیانجامد. در چنین محیطی رفتار خطی نمی‌تواند منافع ملی آمریکا را تأمین کند. در سوریه، همراهی و هماهنگی ترامپ با روسیه نمی‌تواند با دشمنی این کشور با جمهوری اسلامی ایران همراه باشد. جنگ با داعش نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن ایران و کردها، عراق و سوریه پیش رود. روابط نزدیک با ترکیه در تعارض با حمایت از کردها قرار می‌گیرد. (Watkins, 2017: 2) بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، دولتی و غیردولتی، دوستی و دشمنی آنها وضعیت پیچیده‌ای در منطقه ایجاد کرده است و به هنوز نمی‌توان بر بنیاد گفتارها و اظهارات ترامپ تصویر نسبتاً قابل قبولی از دولت ترامپ ارائه کرد. گزاره‌های کلی آن می‌تواند به شرح زیر باشد: عربستان و اسرائیل برای پایان دوره اوباما لحظه‌شماری می‌کنند. از نظر آنها ترامپ در هر حالت بهتر از اوباما است هرچند آنها روی کلینتون سرمایه‌گذاری کرده بودند. حضور نظامی و مداخله آمریکا در منطقه بیشتر از دوره اوباما خواهد بود. فروش تسلیحاتی آمریکا به کشورهای منطقه افزایش خواهد یافت. روابط عربستان و اسرائیل با آمریکا بهتر خواهد شد، اما بی‌چالش نخواهد بود. (Visser, Book and Volk, 2017: 2)

جمهوری اسلامی ایران یکی از مسایل و موضوعات مطرح در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود و ترامپ در این مدت موضع خصمانه علیه ایران گرفته بود، اما پرسش جدی این است که لفاظی او در دوره انتخابات چقدر در عمل و پس از ورود به کاخ سفید و قرار گرفتن در مصدر اقدام قابل تحقق است و چقدر تغییر خواهد کرد؟ ترامپ با مسایل و مشکلات ساختاری زیادی در درون آمریکا و روابط خود با متحدین منطقه‌ای و غربی روبرو است و تأثیر آنها بر سیاست خارجی ترامپ بسیار جدی خواهد بود، اما جدا از آن چیزی که برای جمهوری اسلامی مهم است درک شرایط جدید و تحولات به وجود آمده در آمریکا است. دوره گذار و ابهام و سردرگمی در سیاست خارجی آمریکا شروع شده است. (Visser, Book and Volk, 2017: 3)

گروه تندرو، کم‌تجربه و خشونت‌طلبی در آمریکا در مصدر تصمیم‌گیری و اقدام قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی شرط عقل احتیاط در کنش کلامی و عملی است. جمهوری اسلامی ایران نباید خود را در معرض تهاجم گروه نومحافظه‌کار موجود در پیرامون ترامپ قرار دهد. آنها تلاش خواهند کرد تا با بهانه‌گیری در برجام، برنامه موشکی ایران، اتباع زندانی آمریکایی در تهران، سیاست منطقه‌ای ایران و حقوق بشر فشارها را بر جمهوری اسلامی افزایش داده، ایران‌هراسی را بازتولید، امنیتی‌سازی را عملی نمایند تا دوباره در خصوص اقدام علیه ایران در واشنگتن، جامعه بین‌المللی و کشورهای منطقه به اجماع برسند. پس از دوره گذار در کاخ سفید مرحله تصمیم‌گیری راهبردی بین ایران و آمریکا شروع خواهد شد و به نظر می‌رسد آمریکا باید بین تفاهم و تقابل یکی را انتخاب کند. (Harris, 2018: 69) جمهوری اسلامی ایران نه به دنبال تقابل بلکه حل و فصل مسایل و مشکلات منطقه و تمرکز بر مبارزه با تروریسم است و این اصل بنیادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تغییر و تحول در کشورهای دیگر عوض نمی‌شود. پایبندی آنها به اصل فوق می‌تواند زمینه مناسبی برای کاهش اختلافات و ساختن جهانی بهتر برای همه باشد. (Visser, Ibid)

ویژگی‌های اساسی دکترین دولت ترامپ در حوزه سیاست خارجی

«تئوزواگرایی» است که در آن، آمریکا در مرکز تمام تصمیمات قرار دارد و بقیه کشورهای دنیا باید از او تبعیت کنند. در این راهبرد، قدرت سخت (نظامی) و قدرت نرم (تحریم) توأمان به عنوان ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای درک راهبرد ترامپ باید به رابطه بین مذاکره و تحریم، جداگانه نگریست. ترامپ، تحریم را نه تنها چماقی برای دستیابی به مذاکره مطلوب بلکه نمادی از اعمال قدرت ایالات متحده قلمداد می‌کند. مبنای سیاست خارجی تیم ترامپ بحران‌آفرینی با کشورهایی است که سیاست آنها به مذاق کاخ سفید خوش نمی‌آید و با قلدری از توافقی‌نامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با آنها خارج می‌شود. تهدیداتی که به نظر بی‌پایان می‌رسند، توهین‌های مستمر، مجازات و تلاش برای به‌کارگیری زور ویژگی بارز سیاست خارجی دوره ترامپ است. (Visser, Book and Volk, 2017: 2-3)

استراتژی سیاست خارجی ترامپ سه محور را در برمی‌گیرد: در ابتدا باید مشخص شود منافع چه هستند؟ از نظر ترامپ، تداوم پویایی اقتصادی آمریکا با پیگیری سیاست خارجی است که کمترین هزینه مادی را برای آمریکا به وجود آورد و کمترین خطر را برای امنیت فیزیکی کشور متجلی کند. ضلع دیگر مثلث استراتژی، مشخص کردن خطرهایی است که متوجه منافع حیاتی آمریکاست. از نظر ترامپ، چین و روسیه رقبای جدی‌ای در قلمرو اقتصادی و نظامی هستند؛ اما دشمنان آمریکا نه در میان قدرت‌های بزرگ، بلکه در خاورمیانه هستند. ضلع دیگر این مثلث چگونگی مواجه شدن با خطرهایی است که منافع آمریکا را تهدید می‌کند. (Kelner, 2016: 27-29)

دکترین ترامپ، «تئوزواگرایی» است که در آن، آمریکا در مرکز تمام تصمیمات قرار دارد و بقیه کشورهای دنیا باید از او تبعیت کنند. در این راهبرد، قدرت سخت (نظامی) و قدرت نرم (تحریم) توأمان به عنوان ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند. استراتژی او در برخورد با چالش‌ها در میدان عمل تهاجمی نیست و ترامپ پیگیر استراتژی خویشتن‌داری است. (Pavgi, 2011: 19) این استراتژی در عین اینکه بودجه نظامی تصاعدی را طلب می‌کند، تمایل چندانی به استفاده مستقیم از آن وجود ندارد؛ زیرا بهترین شیوه برای جلوگیری از ریختن خون سرباز آمریکایی را احاله مسئولیت به کشورهای متحد و یا بازیگران غیردولتی هم هدف می‌داند، بدون به صحنه آوردن نیروهای زمینی با تأکید بر اینکه قدرت رزمی آمریکا در پشت سر آنان است، در عین اینکه همیشه این گزینه را به نمایش می‌گذارد که توانمندی‌های دریایی و هوایی را که به شدت فناوری محورند آماده عملیاتی کردن دارد. (Kelner, 2016: 31)

نسبت میان الگوی جکسونیسم و سیاست خارجی دولت ترامپ

در تحلیل گرایش‌های ترامپ باید اذعان داشت که او به گفتمان جکسونیسم نزدیک است اما تمایزهای جدی و منحصر به خود را نیز دارد. این تفکر بیشتر توجه به سیاست داخلی آمریکا دارد و مبارزه با دشمنی است که قصد دارد به هویت آمریکا خدشه وارد کند؛ اما اگر کسی بخواهد یک چارچوب مشخص در سیاست‌های ترامپ پیدا کند هنوز چیز دقیق و روشنی وجود ندارد و بسیار مبهم است. بر اساس مکتب جکسونیسم این مکتب بر اصل مداخله نظامی فرامرزی، گسترش موقعیت جهانی و واکنش به تهدیدات خارجی از طریق اقدام نظامی تأکید می‌کند. بدنه اصلی دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به ویژه جریان نومحافظه کاران پیرو

این مکتب در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده هستند. (Lapsley, 2011: 141)

در حقیقت تأثیر انگاره‌های مکتب جکسونیسم بر نگرش ترامپ است که موجب شده است تا انزوایی که آمریکا در دوران اوپاما از آن فاصله گرفته بود دوباره به سوی آمریکا بشتابد و متحدین دیرین و استراتژیک این کشور نظیر اروپا را نیز برنجانند تا فاصله خود را از آمریکا حفظ نموده و با دیده تردید به اقدامات و مواضع ترامپ نظاره کنند. هرچند دولت آمریکا اغلب می‌گوید «آمریکا نخست» به معنای «آمریکا تنها» نیست، اما در راهبرد امنیت ملی که از سوی ترامپ ارائه شده، تصریح شده است که ایالات متحده برای حفظ منافع خودش خواهد ایستاد، حتی اگر این به معنای اقدام یک‌جانبه یا رنجاندن دیگران بر سر مسائلی مانند تجارت، تغییرات اقلیمی و مهاجرت باشد. زمانی که ترامپ یک پایگاه هوایی در سوریه را بمباران کرد مشخص شد که پدیده‌ای کاملاً استثنائی در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا با ویژگی یک انزواطلب دخالت گر هست و فقط در عرض یک سال، عملیات نظامی را در تمامی میدان‌های جنگ شدت داده است. او بر موجودیت ناتو صحنه گذاشته و اتحاد با عربستان سعودی را جایگزین اتحاد سنتی با ژاپن کرده است. او جان بولتون، یکی از جنگ‌طلب‌ترین بازماندگان عصر بوش را به عنوان مشاور امنیت ملی جدید خویش انتخاب کرده است. معدود افرادی می‌توانند او را یک انزواطلب ناب به حساب آورند. (Graham, 2017: 85)

چهار محور عمده سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ: نخست مخالفت با پیامدهای جهانی‌شدن از مهاجرت تا همگرایی اقتصادی که این نه به معنی انزوا گرایی آمریکا، بلکه ملی‌گرایی آمریکایی است. دوم: مبارزه با افراط-گرایی اسلامی که ترامپ آن را ناشی از ناکارآمدی سیاست خارجی آمریکا می‌داند. سوم: تغییر روابط با رقیبان بین‌المللی و منطقه‌ای و چهارم: خط‌مشی تغییر اولویت‌ها از ارزش‌های آمریکایی به حفظ ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی است. (Borchers, 2017) چنین مواضع و خصلت ذاتی ترامپ در سیاست خارجی را می‌توان «ترامپیسم» نامید که به نوعی یک ناسیونالیسم آمریکایی تلقی می‌شود. تفکر ناسیونالیسم آمریکایی هم در جمهوری خواهان دیده می‌شود و هم در اشخاص غیر حزبی - که البته این گرایش اکنون در کاخ سفید به قدرت رسیده است - نظرشان بر این است که اولویت اول سیاست‌های جهانی باید آمریکا باشد و سایرین را نفی کنیم حتی اگر سازمانی بین‌المللی باشد. مطابق این تفکر، اگر کشوری یا نهادی دوشیدنی باشد، از آن تعریف و تمجید می‌کند و اگر در مقابل آنها موضع گرفته و حرف‌شنوی نداشته باشند، ولو کانادا هم که باشد، در کار او خلل ایجاد می‌کنند. برای ترامپ افول نظام تک‌قطبی بین‌المللی و شکل‌گیری نظام چندقطبی بسیار ناگوار است و هامون بین‌المللی دیروز علاقه‌ای به روبرو شدن با بازیگران بین‌المللی هم‌وزن خود را ندارد. (Fuchs, 2017: 49)

ویژگی‌های الگوی ترامپیسم در سیاست خارجی آمریکا

آنچه الگوی ترامپیسم را شاخص و انگشت‌نما می‌کند درجه بالای ضابطه ناپذیری ترامپ است و از سوی دیگر قدرت بسیار زیاد کشوری است که او رئیس‌جمهورش است. ظهور ترامپ تصادفی نیست که بتوان او را به مرتبه ضابطه ناپذیری در چارچوب نظریه توماس کاهن تقلیل داد. ترامپ حاصل واکنش جریان‌های در غرب است که علیه نظام بین‌المللی لیبرال قیام کرده‌اند؛ جریان‌هایی که خود را قربانی «گلوبالیسم» و فرار مشاغل از غرب به شرق و تصرف بازارهای غرب توسط شرقی‌ها تصور می‌کنند. (ایران اینترنشنال، ۱۳۹۷) در این چارچوب اگر بنگریم شاید خروج او از برخی نهادهای بین‌المللی لیبرال و تحقیر برخی دیگر و نیز تحقیر رهبرانی که

هنوز در چارچوب نظام بین‌الملل لیبرال عمل می‌کنند شاید غیر ضابطه‌مند به نظر نیاید و در چارچوب ناسیونال پوپولیسم عین ضابطه‌مندی باشد؛ یعنی اگر نقطه عزیمت ما نظام بین‌المللی لیبرال باشد که درون آن نفس می‌کشیم، آنگاه اعمال او ضابطه‌گریز به نظر می‌آید. (Borchers, 2017: 78)

ترامپیسیم در سیاست خارجی آمریکا دارای عوارض سیاستی است به این معنی که حتی اگر ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ هم شکست بخورد، ترامپیسیم به این زودی‌ها سیاست داخلی و خارجی آمریکا را رها نخواهد کرد. حتی یک رئیس‌جمهور دمکرات نیز نخواهد توانست بدون توجه به بدعت‌ها و شعارهای ترامپ و خواسته‌های پایگاه رأی او به راه همیشگی دمکرات‌ها و جمهوری‌خواهان طی دهه‌های بعد از جنگ دوم برود. (Kelner, 2016: 33-34) اما بسیاری از تحلیلگران از جمله فرید زکریا معتقد است روی کار آمدن ترامپ و مکتب ترامپیسیم «ضربه نهایی» به هژمونی ایالات متحده بود. او تا حد زیادی به جهان بی‌علاقگی نشان داده؛ البته به جز بیان این اعتقادش که همه دنیا دارند ایالات متحده را می‌چاپند. ترامپ در چارچوب مکتب ترامپیسیم یک ملی‌گرا، یک حمایت‌گرا و یک عوام‌گرا تجلی می‌کند که مصمم است تا «آمریکا در وهله نخست» باشد؛ اما واقعیت این است که او، بیش از هر چیز دیگری، کسی است که عرصه را واگذار کرده است. (McAdams, 2016: 93)

رویکرد سیاست خارجی ترامپ در مورد ایران

ترامپیسیم به دنبال آن است که با اعمال فشار مضاعف بر کشورمان، افزایش بحران و شرایطی را رقم بزند که ایران بر طبق آنها مجبور شود تا از سازوکارهای مقابله‌جویانه یا مداخلات فزاینده استفاده کند. ترامپ تلاش دارد تا الگوهای پرخطرتری را در ارتباط با ایران بیازماید که می‌تواند زمینه گسترش بحران در محیط منطقه‌ای را فراهم سازد. اگر ایران در مقابل زیاده‌خواهی کاخ سفید و ایران ترامپ انعطاف و کرنش نشان دهد، طبیعی است که در آینده با محدودیت‌های بیشتری از سوی ترامپ روبه‌رو خواهد شد. (Adamson, 2019: 52)

بهره‌گیری از سیاست انفعالی به امید سال ۲۰۲۱ نیز بدترین نتایج را برای سیاست خارجی و امنیتی ایران به بار خواهد آورد. به همان گونه‌ای که قرار گرفتن در وضعیت رویارویی و درگیری، چالش‌های امنیتی پایان‌ناپذیری را برای ایران، خاورمیانه و حتی نظام جهانی ایجاد خواهد کرد. (Kelner, 2016: 34-36) ضرورت راهبرد امنیتی ایران در شرایط دیپلماسی اجبار و فشارهای فزاینده فراقانونی آمریکا مبتنی بر بهره‌برداری از ابزار دیپلماسی و ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی، در جهت کاهش اثرات سوء فشارهای آمریکا بر کشورمان خواهد بود. هرچند دولت آمریکا اغلب می‌گوید «آمریکا نخست» به معنای «آمریکا تنها» نیست، اما در راهبرد امنیت ملی که از سوی ترامپ ارائه شده، تصریح شده است که ایالات متحده برای حفظ منافع خودش خواهد ایستاد، حتی اگر این به معنای اقدام یک‌جانبه یا رنجاندن دیگران بر سر مسائلی مانند تجارت، تغییرات اقلیمی و مهاجرت باشد. (Kelner, 2016: 36-37-39)

ضرورت سیاست بهره‌برداری از دیپلماسی سازنده، آن است که ایران از فشارهای سوء ایالات متحده می‌کاهد و با استفاده از دیپلماسی فعال و صلح‌طلبانه به دنیا نشان می‌دهد که دنبال تخاصم و درگیری نیست و این گونه ایالات متحده را در محاصره شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه و فاقد برون رفت قرار خواهد داد. (R Wolf, 2017: 101-103) در عین حال از آنجا که آمریکا از سازوکارهای سیاست قدرت بهره می‌گیرد، لازم است ایران از آمادگی نظامی و امنیتی لازم برای انجام اقدامات متقابل و اجرای سیاست تهدید در برابر تهدید استفاده

کند. نادیده گرفتن سیاست قدرت چالش‌های فزاینده‌ای را برای آینده امنیت ملی ایران ایجاد خواهد کرد. طبعاً در چنین فرآیندی باید دیپلمات‌ها و کارگزاران دیپلماسی ایران نسبت به روندهای برگشت‌پذیر وقوف داشته باشند. فضای کنش ارتباطی آمریکا در برخورد با ایران مبتنی بر معادله فشار حداکثری است. الگویی که با نشانه‌های دیپلماسی اجبار پیوند یافته است. (Sanger and Erlanger, 2018: 201) واقعیت‌های سیاست آمریکا و گروه سیاست خارجی دونالد ترامپ مبتنی بر تداوم فشارهای سیاسی و بهره‌گیری از سازوکارهای نمایش قدرت است. هدف ایالات متحده آن است که ایران را از طریق فشارهای اقتصادی در وضعیت تسلیم، مماشات و سازش قرار دهد. چنین رویکردی با ضرورت‌های دیپلماسی سازنده مورد نظر ایران مغایرت خواهد داشت. در نگرش آمریکایی‌ها هرگونه انعطاف ایران به مفهوم پذیرش ضعف، تهدید و مخاطره محسوب می‌شود؛ بنابراین لازم است تا ایران نسبت به واقعیت‌های راهبردی سیاست آمریکا در برخورد با خود وقوف داشته باشد و با آگاهی از سیاست‌های راهبردی آمریکا، معادله سیاست قدرت را به نفع خود رقم بزند. (Kelner, 2016: 27)

بنابراین هرگونه مماشات، انگیزه‌های آمریکا در برخورد با تداوم سیاست فشار علیه ایران را افزایش خواهد داد. بخشی از سیاست راهبردی ایران مبتنی بر آمادگی در برابر تهدیدات نظامی خواهد بود. آرایش راهبردی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند اراده کنش متقابل را افزایش دهد. آرایش نظامی و راهبردی به مفهوم نادیده گرفتن دیپلماسی تلقی نمی‌شود. ایران نیازمند سازوکارهایی است که اولاً مبتنی بر مدیریت بحران باشد، ثانیاً معطوف به تلاش برای کنترل تهدیدات از طریق اتخاذ سیاست قدرت حاصل شود. (Scherer, Dawsey and Narayanswamy, 2018) روند موجود در سیاست امنیتی آمریکا به گونه‌ای است که هرگونه انعطاف‌پذیری را با تهدیدات و فشار سیاسی بیشتر پیوند خواهد داد. مسائل مربوط به سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در انتخاب غیر منتظره دونالد ترامپ به ریاست جمهوری نقش کمی داشتند. در عوض، می‌توان نقش نژاد، طبقه، و مهاجرت را مورد تأکید قرار داد. شعار عوام‌پرستانه «اول آمریکا» (Hennigan, 2018: 170)، در کمپین انتخاباتی ترامپ نیز نشان از اهمیت و اولویت امور داخلی بر سیاست خارجی دارد. در عین حال ترامپ از همان ابتدا برخی از سیاست‌های خارجی آمریکا در زمان ریاست جمهوری اوباما را مورد نقد قرار داد. برای مثال، ترامپ در اکثر سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش قراردادهای دوجانبه، چندجانبه و بین‌المللی‌ای را که آمریکا در آنها شرکت داشت «قراردادهای بد» خواند و قول تغییر یا خارج شدن آنها را داد. (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۱۴۴)

چندی پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی با اصرار بر وعده‌های انتخاباتی‌اش کوشید استراتژی جدیدی را در مقابل ایران به کار گیرد. ترامپ در سخنانی در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷، محور اصلی استراتژی خود در برابر تهران را اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه عنوان کرد. وی در ادامه در تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸، رسماً اعلام کرد این کشور دیگر عضوی از توافق هسته‌ای ایران نخواهد بود. رکس تیلسون که پیش از پمپئو، تصدی وزارت امور خارجه آمریکا را بر عهده داشت، موفق نشد به ترامپ بفهماند که خروج از توافقی بین‌المللی مانند برجام پیامدهای ویرانگری را برای آمریکا و در نهایت کل جامعه بین‌المللی به دنبال خواهد داشت. (The Gaurdian, 2018: 35)

دولت ترامپ به توصیه عربستان سعودی، اسرائیل و نهادهایی مانند بنیاد به اصطلاح دفاع از دموکراسی و حامیان ثروتمند آن، تصمیم گرفت با راه اندازی "کمپین فشار حداکثری" و تحمیل شدیدترین تحریم‌ها و فشار

های اقتصادی، ایران را مجبور به پذیرش گفتگو و توافق مورد نظر خود کند. ابهام و تناقضات سیاست خارجی ترامپ در خصوص ایران به طور ویژه در سه مرحله قابل بررسی است. (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۳۰۴-۳۲۴)

۱. ترامپ سکان هدایت سیاست ایران را به مایک پمپئو و جان بولتون سپرد. پمپئو که جانشین تیلرسون شده بود اندکی پس از اینکه کشورش از برجام کناره‌گیری کرده بود در ۲۱ مه ۲۰۱۸ در یک سخنرانی در اندیشکده بنیاد هریتیج برای رسیدن به یک توافق هسته‌ای جدید با ایران ۱۲ شرط تعیین کرد.

ترامپ که تا پیش از این با خروج یکجانبه از توافق هسته‌ای، تمایل خود به یکجانبه‌گرایی را بروز داده بود، این بار نیز با اعلام فهرستی از شروط و بدون مشورت با متحدان خود یا سایر طرف‌های برجامی، بر رویکرد یکجانبه‌گرایی پافشاری کرد. شروط دوازده‌گانه اعلامی به باور بسیاری از منتقدان و تحلیلگران تنها بازی دولت ترامپ بود و تیم وی اساساً در پی مذاکره و استفاده از سازوکارهای دیپلماتیک برای حصول نتیجه نبودند. این موضوع حتی در میان جمهوری‌خواهان نیز با اقبال چندانی مواجه نشد. در یکی از جنجالی‌ترین موضع‌گیری‌ها رند پاول، سناتور جمهوری‌خواه که از مخالفان جنگ عراق بوده. در پاسخ به اقدامات ترامپ، دکتر ظریف آذر ماه ۹۷ در مجمع دوحه تصریح کرد: «با کسی که ۱۲ شرط برایمان تعیین کند حرفی نداریم، با کسانی که قطعنامه شورای امنیت را که خودشان حامی آن بودند نقض می‌کنند، مذاکره نمی‌کنیم. اگر قرار باشد کسی به شرایط پایبند باشد، این آمریکایی‌ها هستند که باید شرایط را رعایت کنند، درحالی‌که چنین قانون‌گریز شده‌اند. من از آنها نمی‌خواهم که به قانون پایبند باشند، چرا که این درخواست تقاضای غیرممکن از آنهاست، اما حداقل می‌خواهم کمتر قانون‌گریز باشند» (The Gaurdian, 2018:35).

در کل می‌توان گفت سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران نه بر اساس درک واقعیات موجود، بلکه بر اساس میل کنترل نشده ترامپ و تیمش به زورگویی، قانون‌گریزی و خودمحوری طراحی و اجرا شده بود.

۲. ترامپ تلاش کرد با ادبیات متشدد به سیاست خود در قبال ایران حیات تازه‌ای دهد. ترامپ بارها در توییتر یا کنفرانس‌های مطبوعاتی از علاقه‌اش برای مذاکرات بدون پیش شرط با ایران سخن گفته بود. موضع‌گیری‌های متفاوت ترامپ نسبت به وزیر امور خارجه‌اش باعث شد که سرانجام مایک پمپئو نیز از پیگیری و تکرار شروط خود سرخورده شود. در روز ۲ ژوئن ۲۰۱۹ پمپئو پس از دیدار با همتای سوئیسی خود اعلام کرد که آمریکا حاضر است «بدون پیش شرط» با ایران مذاکره کند. ایران نیز که تناقضات و عبارت پردازی‌های مسئولین آمریکایی را جدی نگرفته بود به این مواضع واکنش نشان داد. سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان در واکنش به صحبت‌های پمپئو تأکید کرد: برای ایران بازی با کلمات و بیان اهداف پنهانی در قالب کلمات جدید ملاک عمل نیست، بلکه تغییر رویکرد کلی و رفتار عملی ایالات متحده آمریکا در قبال ملت ایران ملاک است. تغییر الفاظ و عبارات کمکی به بازکردن گره کوری که پمپئو و ترامپ با دست‌های خود ساخته بودند، نکرد.

۳. در آخرین مرحله نیز تصمیمات و اقدامات آمریکا، که با مقاومت حداکثری و صبر استراتژیک از جانب ایران روبرو بود، درایت ایالات متحده را به محک آزمون گذاشت.

تحرکات و پویایی دستگاه دیپلماسی ایران طی چند سال اخیر باعث شد که فضای دیپلماسی رسمی و عمومی ایران گسترده‌تر شود و عرصه را برای جولان تیم ترامپ کم کند. به همین منظور ترامپ خیلی زود با نشان دادن چهره واقعی خود در عدم تحمل مخالفان و ناتوانی در تمسک به دیپلماسی وزیر امور خارجه

کشورمان را در فهرست تحریمی قرار داد. (The Gaurdian, 2018:35)

در کنار دستگاه دیپلماسی، اقتدار نظامی ایران در تداوم سیاست‌های منطقه‌ای نیز عامل موفقیت آمیز بودن اقدامات کشورمان شد. از همین رو آمریکا با ترور سپهبد شهید سلیمانی حمایت خود را از بی ثباتی در منطقه و بستن راه‌های مذاکره با ایران نشان داد. صحنه تئاتر سیاست خارجی ترامپ در مقابل ایران بدون تغییر مانده و تنها گاهی تلاش می‌کند با تغییر بازیگران یا دیالوگ‌ها، تحرک تازه‌ای به آن بدهد. بی دلیل نیست که نشریه معتبر فارین پالیسی پس از افزایش تنش‌ها بین دو کشور از عبارت "مرگ مغزی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران" استفاده کرد. (Mehta, 2018:86)

سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

این درست است که سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه، به ویژه پس از یازده سپتامبر، بسیار پر اشتباه و به گفته تحلیلگرانی مانند استفن والت، که در کتاب جدید خود **The Hell of Good Intentions** سیاست خارجی آمریکا را مورد نقد و بازبینی قرار می‌دهد، بسیار ناکارآمد و در مواردی مانند حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ فاجعه‌بار بوده است. با این وجود، باید اذعان داشت که نقد ترامپ در قبال سیاست خارجی اوپاما موضعی عوام‌فریبانه و تنها برای جلب توجه آن دسته از رای‌دهندگان آمریکایی است که از روند جهانی‌شدن و مهاجرت-پذیری بسیار ناراضی‌اند. اما چنان که در طی دو سال گذشته شاهد بودیم، تلاش‌های ترامپ در جهت ارائه نوعی از انزواگرایی در سیاست خارجی موفق نبوده و مورد انتقاد شدید دولت‌های اروپایی و مخالفین درونی قرار گرفته است. (Kranz, 2017:66)

با توجه به بحران‌های موجود در خاورمیانه - ادامه بی‌ثباتی در سوریه و افغانستان، جنگ در یمن، و مسئله فلسطین- و همچنین با در نظر گرفتن وضعیت متزلزل ترامپ در سیاست داخلی آمریکا- محکوم شدن وکیل شخصی، رئیس کارزار انتخاباتی، و چند تن دیگر از نزدیکان وی از سوی رابرت مولر مسئول تحقیقات ویژه درباره مداخلات روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ و احتمال استیضاح- سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بر چه اساسی تنظیم خواهد شد؟ (Pillar, 2018:121) به نظر نگارنده، سیاست خارجی حکومت ترامپ به طور کلی، چه در خاورمیانه و چه در سطح جهانی، جنبه انتخاباتی داشته و هدف اصلی آن راضی نگه داشتن طرفداران و رای‌دهندگان و ترغیب آنها برای رای دوباره به وی در انتخابات ۲۰۲۰ است. در این راستا، ترامپ سعی می‌کند نشان دهد که در خاورمیانه پیروز شده، پرونده اتمی کره شمالی را بسته، و ایران را کنترل کرده است. اعلام پیروزی بر داعش، دیدار وی با رهبر کره شمالی، کیم جونگ اون، و خروج از برجام را باید در این زمینه مورد توجه قرار داد. (O'Sullivan, 2017:231)

سیاست خارجی تبلیغاتی ترامپ در خصوص خاورمیانه دو محور اساسی خواهد داشت. در مرحله اول سعی خواهد شد فشار بر ایران شدت یابد. یکی از شعارهای انتخاباتی ترامپ مخالفت با برجام بوده است. به نظر می‌رسد مشکل اصلی شخص ترامپ با برجام بیشتر ناشی از آن باشد که در زمان اوپاما امضا شد. بر کسی پوشیده نیست که بسیاری از طرفداران ترامپ از ریاست جمهوری اوپاما دل خوشی ندارند. (Wintour, 2017:144) بجز مسئله نژادی، این دسته از شهروندان آمریکایی سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی اوپاما را بیش از اندازه چپ‌گرایانه قلمداد می‌کنند. اما جدای از شخصیت ترامپ، باید به افرادی نظیر جان بولتون و برایان هوک در کابینه

ترامپ اشاره کرد که بر مهار و حتی رویارویی نظامی با جمهوری اسلامی تأکید دارند. بولتون که اکنون مشاور امنیت ملی است، از مدت‌ها قبل به دنبال رویارویی با جمهوری اسلامی بوده است تا جایی که در سال ۲۰۰۸ و در مصاحبه با شبکه فاکس نیز خواستار بمباران ایران شده بود. (Seligman, 2018: 25)

گرچه مبارزه با جمهوری اسلامی برای ترامپ بیشتر یک ابزار انتخاباتی است، عربستان و اسرائیل درصدد هستند از این فرصت استفاده کنند و فشار را علیه ایران افزایش دهند. بر این اساس، ترامپ با خروج از برجام و بازگردان تحریم‌های یک‌جانبه، عربستان با تشدید فشارهای دیپلماتیک و اظهار آمادگی برای افزایش تولید نفت در جهت تثبیت قیمت، و اسرائیل با حضور نظامی گسترده‌تر در سوریه، اضلاع سیاست خارجی ترامپ را مبتنی بر مقابله با جمهوری اسلامی تشکیل می‌دهند. (Khoshnoudiparast, 2018: 96) در این میان، لو رفتن عملیات قتل روزنامه‌نگار سعودی‌تبار در ترکیه، جمال خاشقچی، موقعیت عربستان را به عنوان بازیگری مقتدر کمی متزلزل کرده است و امکان دارد این کشور را به کاهش تنش در منطقه - حداقل برای مدتی - سوق دهد. بر خلاف عربستان که پس از ماجرای خاشقچی سعی می‌کند چهره جنگ‌طلبانه نداشته باشد، حکومت نتانیاهو در اسرائیل نشان داده که حاضر است برای مقابله با ایران حضور نظامی خود را در سوریه افزایش دهد. (Johnson, 2018: 203)

در طول رقابت‌های انتخاباتی، وی همواره بر خروج نیروهای نظامی تأکید کرد و بازگرداندن سربازان را به خاک آمریکا وعده داد. ترامپ به تازگی و با این ادعا که داعش شکست خورده است فرمان بازگرداندن برخی از نیروهای نظامی را در سوریه صادر کرد که با واکنش شدید فرماندهان نظامی، دموکرات‌ها، و حتی بسیاری از هم‌حزبی‌هایش همراه شد. گرچه به گزارش نیویورک تایمز که در ۱۱ ژانویه مخابره شد بخشی از جنگ‌افزارهای آمریکایی از سوریه خارج شده‌اند، هنوز حدود ۲۰۰۰ سرباز در سوریه حضور دارند. شایان ذکر است که فراخواندن نیروهای نظامی از خاورمیانه با اصل دیگر سیاست خارجی ترامپ، یعنی فشار بر ایران، هماهنگ نیست. این مسئله نه تنها گواه بر فقدان یک سیاست خارجی کلان و منسجم است، بلکه جنبه تبلیغاتی سیاست خارجی ترامپ را هم عیان می‌سازد. (Rogin, 2017: 40)

نتیجه‌گیری

بنابراین باید اذعان داشت ترامپ‌یسم، جهان را هابری می‌بیند و معتقد است دشمنان بی‌شمارند و دوستان اندک. ترامپ‌یسم شاخصه نمونه قشری گرایی را در خود دارد و همچنین مترادف ملی گرایی است. ترامپ مخالف شهروند جهانی سقراط است و از دید او آمریکا بهشتی است که حاصل ارزش‌های استثنای و زحمات طاقت‌فرسای نسل‌های گذشته است. ترامپ‌یسم در مواجهه با هر گزاره با پروژه‌ای در گام نخست به ابعاد مالی - اقتصادی آن و با تقدم پول بر منافع بلندمدت آمریکا می‌نگرد. در نهایت آنکه ترامپ‌یسم، در بن خود توطئه اندیشی مک کارتیسم را حمل می‌کند در حالی که چاشنی قشریگری، نژادپرستی و گذشته‌گرایی را در خود دارد. ترامپ‌یسم نه تنها مشکلی از جهان حل نمی‌کند که همچون مک کارتیسم یک‌بار دیگر جامعه آمریکا را در کام بحرانی دیگر فرو خواهد برد. در چنین شرایطی در برخورد با این رویکرد و رفتار از جانب شخص ترامپ، باید با صبری استراتژیک و مقاومتی هوشمندانه و غیر منفعلانه و دیپلماسی خلاق فضای حاصل از بحران ترامپ‌یسم را به سود کشورمان مدیریت نمود. بنابراین، سیاست خارجی ترامپ در مسیر بسط هژمونی لیبرال -

قائل شدن جایگاه ویژه برای آمریکا در جهت بسط ارزش‌های لیبرالی - که چراغ راهنمای سیاست خارجی آمریکا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی بوده، قرار ندارد. اما تغییرات پی‌درپی در کابینه و اظهار نظرهای ضد و نقیض مقامات دولتی را می‌توان نشانه‌هایی از عدم وجود سیاست جایگزین در حکومت کنونی دانست. مطالب فوق به این معنا نیست که سیاست خارجی آمریکا در آینده نزدیک منفعل خواهد بود. آمریکا همچنان به لحاظ نظامی بی‌رقیب است و می‌تواند در صورت لزوم از آن بهره‌برد. از لحاظ دیپلماتیک نیز همچنان اروپا و آمریکا ارزش‌ها و اهداف مشترکی را در خاورمیانه دنبال می‌کنند و شکاف موجود میان این دو نباید بزرگ‌نمایی شود. آنچه مهم است این است که در حالی که ایالات متحده فاقد راهبردی کلان در سیاست خارجی است، ترامپ خواهد کوشید با برخی اقدامات موردی در منطقه از آن بهره‌برداری انتخاباتی کند. باید در نظر داشت که گرچه شخص ترامپ در حلقه نفوذ محافظه‌کاران قرار ندارد و بسیاری از آنها مانند بیل کریستول، مؤسس مجله ویکلی استندارد، از مخالفان سرسخت وی هستند، وجود کسانی مانند بولتون فضا را برای اقدامات نظامی موردی در خاورمیانه فراهم کرده است. با این حال، اولویت شخصی ترامپ بیش از شهر چیز در جهت جلب رضایت آن دسته از رای دهندگانی خواهد بود که دغدغه اصلی آنها اقتصاد و شعار «اول آمریکا» است. خروج تدریجی نیروهای نظامی در صورت عدم ظهور بحران‌های امنیتی در منطقه، و ادامه فشار اقتصادی در قالب تحریم‌های نفتی و بانکی بر ایران پایه‌های سیاست خارجی تبلیغاتی ترامپ را در خاورمیانه تشکیل می‌دهند. باید توجه داشت همان‌قدر که سیاست خارجی مدون و برنامه‌ریزی شده جورج بوش پسر و نئو-محافظه‌کاران پس از یازده سپتامبر خاورمیانه را با بحران روبرو کرد، فقدان راهبرد کلان و آشفتگی در سیاست خارجی ترامپ هم می‌تواند بحران‌زا شود.

منابع فارسی

کتاب

- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر سمت
- داوود غرایاق زندی، محمود یزدان فام و همکاران (۱۳۹۰)، *سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- دومنیک پرن و دوگل لویی (۱۳۹۷)، *خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض*، نسخه فارسی ترجمه شده توسط حقوقدانان انجمن کمیسیون مسائل ایران، تحلیل‌های حقوقی
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران، نشر میزان
- لیتل، ریچارد (۱۳۹۷)، *نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

مقاله

- یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، *سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۴ (۱۹)

خبرگزاری

- ایران اینترنشنال (۱۳۹۷)، *خروج آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد*، ۳۰ خرداد، قابل دریافت در:

<https://iranintl.com/>

English References

Book

- Graham, Phil (2017), **Strategic Communication, Corporatism, and Eternal Crisis: The Creel Century**, Abingdon: Routledge
- Haass, Richard N (2018), **A World in Disarray: American Foreign Policy and the Crisis of the Old Order**. Penguin Group USA
- Kelner, Douglas (2016), **American Nightmare Donald Trump**, Media Spectacle, and Authoritarian Populism. AW Rotterdam: Sense Publishers
- Daniel K. Lapsley and Paul C. Stey (2011), **Id, Ego, and Superego**, Encyclopedia of Human Behavior, 2nd Edition. Ramachandran VS (ed): Elsevier 1-9

Articles

- Fuchs, Christian (2017), **Donald Trump: A Critical Theory-Perspective on Authoritarian Capitalism**, triple C: Communication, Capitalism & Critique. Open Access Journal for a Global Sustainable Information Society 15 (1)
- Kibeom Lee and Michael C. Ashton (2010), **Psychometric Properties of the HEXACO Personality Inventory**, Multivariate behavioral research 39 (2)

- Beth A Visser, Angela S. Book, and Anthony A. Volk (2017), **Is Hillary dishonest and Donald narcissistic?** A HEXACO analysis of the presidential candidates' public personas." *Personality and Individual Differences* 106
- Wolf, Reinhard (2017), **Donald Trump's Status-Driven Foreign Policy**, *Survival Global Politics and Strategy* 59 (5)

Site

- Adamson, Thomas (2019), **U.S. and Israel officially withdraw from UNESCO**. January 1. <https://www.pbs.org/newshour/politics/usandisraelofficially-withdraw-from-unesco>
- Borchers, Callum (2017), **Meryl Streep was right. Donald Trump did mock a disabled reporter**, January 9. <https://www.washingtonpost.com>
- David Sanger, E., and Steven Erlanger (2018), **Trump Is Expected to Leave Iran Deal, Allies Say**. May 7. <https://www.nytimes.com>
- Gaudiano, Nicole (2018), **Democrats blast Trump for concessions he granted in U.S.-North Korea summit**. June 12. <https://eu.usatoday.com/story/news/politics/2018/06/12>
- Gladstone, Rick (2017), **Taking Credit for U.N. Budget Cut, Trump's Envoy Hints at More to Come**. December 25. <https://www.nytimes.com>
- Haass, Richard (2018), **Liberal World Order, R.I.P.** March 21. <https://www.Project-syndicate.org/commentary>
- Harris, Shane (2018), **CIA Director Pompeo met with North Korean leader Kim Jong Un over Easter weekend**. April 18. <https://www.Washingtonpost.com>
- Hennigan, W.J (2018), **Trump Plans to Tear Up a 31-Year-Old Nuclear Weapons Treaty. Now What?** October 21. <http://time.com>
- Heritage Foundation (2018), **Supreme Court Nominee Brett Kavanaugh Was Included on the List The Heritage Foundation Helped Compile**. August 31. <https://www.heritage.org>
- (2018), **Trump Administration Embraces Heritage Foundation Policy Recommendations**. January 23. <https://www.heritage.org>
- Johnson, Eliana (2018), **Why Trump Hasn't Fired Mattis**. March 23. <https://www.politico.com/magazine/story/2018/03/23>
- Kahl, Colin and Hal Brands (2017), **Trump's Grand Strategic Train Wreck**, *Foreign Policy*, 31 January, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/01/31>
- Khoshnoudiparast, Firouzeh (2018), **The one Iran deal the US should keep**. October 26. <https://www.lowyinstitute.org>
- Kranz, Michal (2017), **Tillerson says he and Trump act as 'one team' Here are 8 big issues on which they totally disagree**. October 5. <https://www.businessinsider.com>
- Mahler, Jonathan (2018), **How One Conservative Think Tank Is Stocking Trump's Government**. June 20. <https://www.nytimes.com>

- McAdams, Dan P (2016), **The Mind of Donald Trump**. June 05. <https://www.theatlantic.com>
-(2016), **The Mind of Donald Trump**, The Atlantic, 16 June; Available at: <https://www.theatlantic.com>
- Mehta, Aaron (2018), **One nuclear treaty is dead**. Is New START next? October 23. <https://www.defensenews.com>
- Michael Scherer, Josh Dawsey, and Ana Narayanswamy (2018), **Pence turns VP's office into gateway for lobbyists to influence the Trump administration**. June 15. <https://www.washingtonpost.com>
- O'Sullivan, Mike (2017), **Pence Carving a Role as Presidential Envoy**. December 31. <https://www.voanews.com>
- Pavgi, Kedar (2011), **Rick Perry's Foreign Policy Governor of Texas**. November 17. <https://foreignpolicy.com>
- Pillar, Paul R (2018), **Where Does Mike Pompeo Stand on the Issues? Too Close to Trump**. March 13. <https://www.nytimes.com>
- Rogin, Josh (2017), **Commentary: Mike Pence is quietly becoming a foreign policy power player**. March 6. <https://www.chicagotribune.com>
- Seligman, Lara (2018), **The Incredible Shrinking Defense Secretary**. August 27. <https://foreignpolicy.com>
- Shephard, Alex (2017), **The D.C. Think Tank Behind Donald Trump**. February 22. <https://newrepublic.com>
- Sick, Gary (2016), **Regional Implications of the JCPOA**, The Daily Journalist, available at: <http://thedailyjournalist.com>
- The Gaurdian (2018), **Trump pulls US out of UN postal scheme on China price concerns**. October 17. <https://www.theguardian.com>
- The Hritage Foundation (2016), **Mandate for Leadership: A Comprehensive Policy Agenda for a New Administration**. August 26. <https://www.heritage.org>
- Trump, Donald (2015) **Donald Trump: Amateur hour with the Iran nuclear deal**. September 8. <https://www.usatoday.com>
- Watkins, Eli (2017), **CIA chief signals desire for regime change in North Korea**. July 21. <https://edition.cnn.com>
- Wintour, Patrick (2017), **Donald Trump pulls US out of UN global compact on migration**. December 3. <https://www.theguardian.com>